

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَخَسُوا آيَاتِهِ فِي الْكُفْرِ

به اسم الله رحمان رحيم

الْحَاقَّةُ^١ وَالْحَاقَّةُ^٢ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ^٣ كَذَّبَتْ ثَمُودُ

الحاقة^١ * چیست الحاقه * و چه درك كنى چیست الحاقه. * تكذيب كرد ثمود

وَعَادُ بِالْقَارِعَةِ^٤ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ^٥ وَأَمَّا عَادُ

و عاد بر قارعة^٢ * و اما ثموديان شدند هلاك با طاغية^٣ * و اما عاديان

(١) الحاقه: برپا شدن حق. (٢) القارعة: سرکوبی تباه کنن. (٣) طاغية: زلزله طوفانی (TSUNAMI?)

فَاهْلِكُوا بِرِيحٍ صُرْصُرٍ عَاتِيَةٍ ۖ^٦ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ

شدند هلاك با باد صرصر^١ سرکش * مسخر کردش بر آنها هفت شب

و ثَمِينَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا^٧ فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى^٨ كَأَنَّهُمْ

و هشت روز پیهم که میدیدی قوم را آنجا افتیده مثل باشند

أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۖ^٧ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۚ^٨ وَجَاءَ

تنه های نخل کاواک * آیا میبینی از آنها چیزی باقیه * و آمد

(١) صرصر: طوفان، گردباد (HURRICANE, TORNADO)

فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكِ بِالْخَاطِئَةِ ۙ فَعَصُوا رَسُولَ

فرعون و از قبل آن المؤتفک باخطاها * کردند عصیان برسول

رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۙ ۱۰ إِنَّا لَبَاطِفَا الْمَاءِ حَمَلُنَاكُمْ

رب خود، کرد اخذ آنها را اخذ شدید * ما حین طغیان آب حمل کردیم شمارا

فِي الْجَارِيَةِ ۙ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً ۙ وَتَعِيَهَا أذُنُ وَاَعْيَةٌ ۙ ۱۱

در کشتی * تابسازیم آنرا بشما عبرتی و یاد کند آنرا گوشها بیاد داشته *

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً ۗ ﴿١٣﴾ وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَ

چون شود نفخه در صور نفخه واحد * و حمل شود زمین و

الْجِبَالُ فَدُكَّتْ دَكَّةً وَاحِدَةً ۗ ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۗ ﴿١٥﴾

کوها شوند پاش پاش یکسر * بآنروز واقع میشود واقعه *

وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۗ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى

و میشود شق سماء میباشد بآنروز گسلیده * و ملک باشند بر

أَرْجَاهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمِينًا ۝^ط (۱۷)

کنارهای آن. و می‌کند حمل عرش رب ترا فوق خود با نروز هشت تا *

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۝^ح (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابًا

با نروز میشود عارض و نماند مخفی از شما چیزی بخفا * اما آنکه داده شود کتابش

بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا قَرَأْتُ وَكِتَابِيَةٌ ۝^ج (۱۹) إِنْ زُنْتُمْ أَنْتُمْ

براستش می‌گوید بگیری قرائت کنید کتاب مرا * من یقین داشتم می‌شوم

مُلِقِ حِسَابِيَهٗ ۞ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۞ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۞

ملاقى بحسابم * اوست در عشرت رضایه * در جنت عالیه *

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۞ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا آسَلَفْتُمْ فِي

خوشه های آن نزدیک * بخورید و بنوشید گوارا چونکه فرستادید در

الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۞ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۞ فَيَقُولُ

ایام گذشته * و اما آنکه داده شود کتابش بچپ او، میگوید

يَلِيَّتَنِي لَمْ أُوْتِ كِتَابِيَهُ ۗ ﴿١٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهُ ۗ ﴿١٦﴾ يَلِيَّتَهَا

ای کاش بمن نمیشد داده کتابم * و نداشتم ادراک چیست حساب من * ای کاش

كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۗ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهُ ۗ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي

میشدم فیصله * نکرد مفاد برایم مالم * زائل شد از من

سُلْطَانِيَةَ ۗ ﴿٢٩﴾ خَذُوهُ فَغُلُّوهُ ۗ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۗ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي

سلطانیه * بگیردش کنید غلیده اش * باز بجحیم درآریدش * باز در

سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ^ط إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ

زنجیری بدرازی هفتاد گز بکشانیدش. * بود او همواره بی ایمان

بِاللَّهِ الْعَظِيمِ^{لا} وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ^ط فَلَيْسَ

به الله عظیم * و نمیکرد تشویق بر طعام مسکین. * پس نیست

لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَبِيبٌ^{لا} وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينِ^{لا}

اورا امروز اینجا دوستی * و نه طعامی إلا از غسله *

(۱) غسله: چرك آب غسل جسم یا آب زخم پر ریم و خون.

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ^ع ﴿٣٧﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ^{لا} ﴿٣٨﴾ وَمَا

نمی خورد آنرا الا خطاكاران * پس نه! قسم بانچه ميبيند * و آنچه

لَا تُبْصِرُونَ^{لا} ﴿٣٩﴾ إِنَّكَ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ^{ج لا} ﴿٤٠﴾ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ^ط

نمی بيند * يقيناً اينست قول رسول كريم * و نيست بقول شاعرى.

قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ^{لا} ﴿٤١﴾ وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ^ط قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ^ط ﴿٤٢﴾

قليلاً مياريد ايمان * و نه بقول كاهن^١. قليلاً^٢ ميشويد متذكر.^{*}

(١) كاهن: جادوگر

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ

تنزیل شده از رب العالمین * واگر میگفت بر ما بعضی

الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾

اقاویل^۱ * میگرفتیم از او از راست * باز میکردیم قطع از او وتینش^۲ *

فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ

باز نتواند از شما احدی از او حاجز شود^۳ * و یقیناً آنست عبرتی

(۱) اقاویل: از فکر خود گفتنی ها. (۲) وتین: رگ دل، ابهر، AORTA (۳) حاجز شود: جدا کند، سد شود، مانع شود.

لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ

برای متقین * و یقیناً ما میدانم بعضی از شماست مکذبین * و یقیناً اینست حسرتی

عَلَى الْكٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّا لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

بر کافران * و یقیناً اینست حق یقین * بگو سبوح باسم رب عظیمت *